

تعبیرپذیری واژه سخن در شاهنامه فردوسی

فریده وجدانی*

چکیده

شیوه به‌کارگیری زبان در شاهنامه فردوسی همچون آثار دیگر بزرگان ادب فارسی، شیوه‌ای خلّاقانه و در عین حال منحصر به فرد است. نمونه‌ای از این خلّاقیت هنگام استفاده از واژه سخن روی می‌نماید. فردوسی بدون مقید ماندن به کاربردهای متداول این واژه در روزگار وی، قابلیت خاص واژه یاد شده را دریافته است و در درون منظومه هنری خود ظرفیت تعبیری بسیار فراخی بدان بخشیده است.

هدف پژوهش حاضر آن است تا به منظور تبیین این ویژگی از سروده فردوسی، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی سی و شش تعبیر برای واژه سخن ارائه دهد و توجه خوانندگان را به گستره مفهومی یکی از واژه‌های حماسه ملی ایران و بازشناسی ظرفیت‌های آن معطوف سازد.

برجسته‌سازی جایگاه واژه سخن در نظام زبانی فرزانه توس که امکان تعبیرپذیری متن را فراهم می‌آورد و نیز بازنمایی سبک شخصی وی در به‌کارگیری این واژه که گاه دریافت مفهوم آن را بر عهده مخاطب می‌نهد و گاه شخصاً به تعبیر آن می‌پردازد، از اهداف دیگر شکل‌گیری این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، فردوسی، واژه سخن، تعبیر پذیری.

مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از گنجینه‌های گرانسنگ زبان و ادبیات فارسی است. شیوه تعامل حکیم توس با زبان، همچون دیگر شاعران سبک آفرین، شیوه‌ای خلّاقانه و در عین حال منحصر به فرد است. فردوسی با انتخاب و به‌کارگیری واژگان مناسب، به پیکره هنری سروده خویش شکل می‌بخشد و باز تحت تأثیر ضرورت‌های همان نظام هنری خودآفریده، واژگان را در مفاهیمی خاص به کار می‌گیرد. از این‌رو رابطه میان نظام هنری شاهنامه و نقش معنایی واژگان آن رابطه‌ای دوسویه است.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان vejhdani@znu.ac.ir

واژه‌ای که با قرار گرفتن در بخشی از شاهنامه که حکم کالبدی هنری را دارد، القا کننده مفهومی خاص می‌گردد، اگر از این مجموعه پیوند بگسلد و بیرون آید، دیگر نقش معنایی پیشین را نخواهد داشت. این قانون نه تنها در عالم شعر بلکه بر عالم نثر نیز حاکم است. زبان شناسان بر این باورند که « معنی جمله از جمع معنی واژه‌ها حاصل نمی‌شود بلکه غالباً جمله، معنی واژه را تعیین می‌کند» (وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۶۹) از این رو مفاهیم حاصل از واژه سخن در شاهنامه فردوسی، برآمده از دل این مجموعه و مخصوص به آن است و این کلیت هنری شاهنامه است که امکان دریافت چنان تعبیری را فراهم می‌آورد.

ذهن فردوسی هنگام رویارویی با این واژه به ظاهر ساده، ذهنی منفعل و خنثی نیست تا استعمال آن را تنها در مفاهیم به‌کار گرفته شده از سوی شاعران پیش از خود مجاز بداند بلکه او با هوشیاری، ظرفیت‌های واژه سخن را می‌شناسد و درمی‌یابد که دایره تعبیر آن به تناسب متن، توان گسترش بسیاری دارد.

اگر کلمات را ظرف و معانی را مظروف فرض کنیم، واژه سخن در دست توانای فرزانه توس حکم ظرف منعطفی را دارد که به مناسبت‌های گوناگون مظروف‌های متعدد و متنوعی را در درون آن جای می‌دهد و با این کار حوزه مفهومی واژگان زبان فارسی را نیز وسعت می‌بخشد. کزازی می‌نویسد: واژه « سخن در شاهنامه در کاربرد و معنایی فراگیر به کار رفته است و همواره از آن گفته خواسته نمی‌شود. این کاربرد سخن در شاهنامه به کاربرد قصه در غزل‌های خواجه می‌ماند. شوریده شیراز نیز قصه را در معنایی فراگیر به کار برده است» (کزازی، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۷۵).

پیشینه و روش تحقیق

واژه سخن که در اوستای متقدم یا گاهانی به صورت saxvar (بارتولمه، ۱۹۶۱: ۱۵۶۹)، در دوره میانه با شکل پهلوی saxwan (مکنزی، ۱۳۹۰: ۱۳۴) به معنی سخن و کلام و در فارسی دری با ریخت سخون و سخن آمده است، در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های عمومی، معانی عامی دارد که از لابه‌لای طیف وسیعی از آثار نگاشته شده به زبان فارسی گرد آمده است. در لغت‌نامه دهخدا سیزده معنی برای واژه سخن ذکر شده است که برخی از آنها طبق شیوه معمول این مأخذ، عیناً از فرهنگ‌های پیش از آن نقل گشته‌اند. این معانی عبارتند از: کلمه، لفظ، عبارت، کلام، قول، گفت، حرف، گفتار، تقریر، بیان، گفت‌وگو، نطق و صحبت. فرهنگ معین بر معانی یاد شده، دو معنی اراده و آرزو و فرهنگ سخن، مفاهیم دانش ادبیات، ادب، شعر و نظم را افزوده است.

فرهنگ‌های تخصصی شاهنامه که مورد بررسی این مقاله قرار گرفته است، از حیث ثبت مدخل سخن به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول فرهنگ‌هایی که این مدخل در آنها جایی ندارد و بالطبع هیچ معنایی از واژه سخن به دست نداده‌اند (رضازاده شفق، ۱۳۵۰؛ نوشین، ۱۳۶۳؛ زنجانی، ۱۳۷۱؛ برومند، ۱۳۸۰؛ محمودی‌ریکنده، ۱۳۸۶) و دسته دوم فرهنگ‌هایی که به بیان تعبیر واژه سخن پرداخته‌اند (شامبیاتی، ۱۳۷۵؛ اتابکی، ۱۳۹۰؛ امیریان، ۱۳۸۲؛ رواقی، ۱۳۹۰).

مفاهیم واژه سخن در فرهنگ‌های دسته دوم، با توجه به قرابت معنایی میان آنها، در شش گروه جمع‌آمدنی است: (۱) شهرت، نام، نام نیک، ذکر، ذکرخیر، یادکرد (۲) اندرز (۳) گفتار، کلام، لفظ، عبارت، گفته، حرف (۴) موقعیت سخت و دشوار (۵) ماجرا، پیشامد، واقعه (۶) تقدیر، سرنوشت.

مقاله حاضر بر آن است که نشان دهد واژه سخن از واژه‌های کلیدی فردوسی در سرودن شاهنامه بوده است و افزون

بر معانی یاد شده در فرهنگ‌های عمومی و تخصصی، در جایگاه‌های مختلف، ظرفیت القای تعابیر متفاوتی دارد. روش این پژوهش در دست‌یابی به تعابیر تازه‌ای از واژه سخن در شاهنامه فردوسی چنین بوده‌است که با رویکرد به زمینه متن و درونمایه داستان‌ها و در نظر گرفتن مفهوم ایات پیش و پس و بدون مقید ماندن به معانی شناخته شده و معروف واژه سخن که در فرهنگ‌های عمومی و تخصصی شاهنامه فردوسی یاد شده است، به بازشناسی تعابیر نویی از این واژه پرداخته است که گاه حوزه تعابیر مجازی را نیز دربرمی‌گیرد. در تمامی ارجاعات طبق روش APA ابتدا شماره جلد و سپس شماره صفحه شاهنامه فردوسی به تصحیح جلال خالقی مطلق ذکر شده است و برای پرهیز از تکرار، از ذکر دیگر اطلاعات کتابشناسی خودداری شده است.

بحث اصلی

اینک با حفظ ترتیب الفبایی به نقل سی و شش تعبیر از تعابیر واژه سخن در شاهنامه فردوسی می‌پردازیم. (۱) برآوردن آرزو

قیصر در نامه خود به خسرو پرویز از او آرزویی طلب می‌کند که به زعم وی، برآوردن آن آرزو برای خسرو بسیار سهل است:

یکی آرزو خواهم از شهریار	کجا آن سخن نزد او هست خوار
که دار مسیحا به گنج شماس	چو بینید دانید گفتار راست
برآمد برین سالیان دراز	سزد گر فرستد به ما شاه، باز

(۸ / ۲۵۱-۲۵۲)

(۲) پادشاهی^۱

مهرنوش به ماهوی که فکر کشتن یزدگرد و جانشینی او را دارد هشدار می‌دهد که بر فرض به دست آوردن سلطنت، پادشاهی او دوامی نخواهد داشت:

ز تو بود مهتر به کشور بسی	نکرد این چنین رای هرگز کسی...
تن خویش بر خیره رسوا مکن	که بر تو سر آرند زود این سخن

(۸ / ۴۶۳ - ۴۶۲)

(۳) پیغام

فردوسی پیغام پیران را به افراسیاب سخن می‌خواند:

سخن چون به سالار ترکان رسید

سپاهی ز جنگاوران برگزید

(۴ / ۱۷)

(۴) تحمل مصیبت

بزرگان لشکر ایران پس از مرگ سهراب، رستم را چنین تسلی می‌دهند:

همه لشکر از بهر آن ارجمند	زبان برگشادند یکسر ز بند
که درمان این کار یزدان کند	مگر این سخن بر تو آسان کند

(۲ / ۱۹۰)

(۵) تصمیم^۲

فریدون برای وداع نزد مادر می‌رود و به او خبر می‌دهد که قصد جنگ با ضحاک را دارد اما جز مادر، تا مدتی تصمیم خویش را بر کسی آشکار نمی‌سازد:

فریدون سبک ساز رفتن گرفت سخن را ز هرکس نهفتن گرفت
(۷۰ / ۱)

(۶) جنگ

مغایه‌توره ترک که پیش از بهرام چوبین آماده جنگ شده است و قدم در میدان نهاده است، از بهرام درباره آغازکننده جنگ می‌پرسد و چنین پاسخ می‌شنود:

به بهرام گردنکش آواز داد که اکنون ز مردی چه داری به یاد
تو یازی بدین جنگ بر پیش دست و گر شیر دل ترک خاقان پرست؟
بدو گفت بهرام، پیشی تو کن کجا پی تو افکنده‌ای این سخن
(۱۷۴ / ۸)

(۷) حدّ و حریم

اردشیر بابکان در عهدنامه خویش، از شاپور می‌خواهد همان طور که پیشینیان حدّ و حریم بزم و نخچیر را مراعات کرده‌اند، او نیز چنان کند:

به روزی که رای شکار آیدت چو گیرنده بازان به کار آیدت
دو بازی به هم در نباید زدن می و بزم و نخچیر و بیرون شدن
که تن گردد از جنبش می گران نگه داشتند این سخن مهتران
(۲۳۳ / ۶)

(۸) حدس

گسته‌م و بندوی در گریز خسرو پرویز از دست بهرام چوبینه همراه اویند اما برای مدتی از وی بازمی‌مانند، به کاخ شاهی برمی‌گردند، هرگز را حلق‌آویز می‌کنند و سپس خود را به خسرو می‌رسانند. هنگام پیوستنشان به خسرو، او دلیل بازماندن ایشان را حدس می‌زند ولی حدس خویش را اظهار نمی‌کند:

به رخساره شد چون گل شنبلید نکرد آن سخن بر دلیران پدید
(۵۱ - ۵۲ / ۸)

(۹) خیر^۳

مرزبانی که داراب نزد اوست، در حمله رومیان کشته می‌شود و خبر مرگ او سپاهیان را اندوهگین می‌سازد:

یکی مرزبان بود با سنگ و رای بزرگ و پسندیده و رهنمای...
به رزم اندرون مرزبان کشته‌شد سر لشکرش ز آن سخن گشته شد
(۴۹۷ / ۵)

(۱۰) خواب

ارنواز پس از شنیدن خواب ضحاک، به وی توصیه می‌کند که در پی چاره باشد. اخترشناسان و مهتران را گرد آورد و خواب خویش را برای آنان بازگو کند:

همه خواب یک یک بدیشان بگفت...
که مگذار تن را ره چاره جوی
ز اختر شناسان و افسونگران
پژوهش کن و راستی بازجوی
(۵۹ / ۱)

سپهد گشاد آن نهان از نهفت
چنین گفت با نامور ماهروی
ز هر کشوری گرد کن مهتران
سخن سربسر مهتران را بگوی

(۱۱) داستان^۴

فردوسی داستان‌هایی را که در شست‌وسه سالگی به رشته نظم می‌کشد، سخن می‌خواند:
گر او^۵ این سخن‌ها که اندر گرفت
به پیری سرآرد، نباشد شگفت
(۳۵۷ / ۶)

(۱۲) دانسته، دریافته

گودرز نامه پیران را پاسخ می‌گوید و دعوت او را برای صلح نمی‌پذیرد. وقتی نامه گودرز در حضور پیران قرائت می‌شود، او درمی‌یابد که در نبرد آتی، تورانیان شکست خواهند خورد؛ اما درک و دریافت خویش را بر سپاهیان آشکار نمی‌سازد:

یکایک رخ پهلوان شد چو قیر
بدانست کامد به تنگی نشیب
نکرد آن سخن بر سپه بر پدید
(۸۵ / ۴)

پس آن نامه برخواند پیشش دبیر
دلش گشت پر درد و جان پر نهیب
شکیبایی و خامشی برگزید

(۱۳) درد عشق

رودابه به پرستندگان خود می‌گوید که دردمند عشق است و از آنان می‌خواهد تا با تدبیری دل و جان او را از این درد فارغ سازند:

چه خواهید و با من چه پیمان کنید
دل و جانم از رنج پرداختن
(۱۸۸ / ۱)

کنون این سخن را چه درمان کنید
یکی چاره باید کنون ساختن

(۱۴) دسیسه

شغاد به شاه کابل می‌گوید که اگر بخواهند دسیسه آن‌ها برای نابود کردن رستم، به تمامی و بی‌نقص اجرا شود، باید مطابق نقشه او رفتار کنند:

دو تن را سر اندر نیامد به خواب
دل و دیده زال پر نم کنیم
که گر زین سخن داد خواهیم داد
(۴۴۵ - ۴۴۴ / ۵)

شبی تا برآمد ز کوه آفتاب
که ما نام او از جهان کم کنیم
چنین گفت با شاه کابل شغاد

(۱۵) دین

شاپور ذوالاکتاف با برانوش فرستاده رومیان عهدی می‌بندد که طی آن شهر نصیبین از آن شاپور می‌شود ولی مردم

این شهر پس از آگاهی از مفاد عهدنامه به مخالفت برمی‌خیزند و می‌گویند :

که ما را نباید که شاپور شاه
 که دین مسیحا ندارد درست
 نصیبین بگيرد بیارد سپاه
 همی گبرگی ورزد و زند و اُست
 نخواهیم اُستا و دین کهن
 چو آید ز ما برنگیرد سخن
 (همان : ۶ / ۳۳۱)

برای دریافت مفهوم دین، از سویی باید متوجه بود که سخن در مصراع اول بیت سوم، درست مقابل اُستا و دین کهن در مصراع دوم همان بیت، قرار گرفته است. از دیگر سو برگرفتن در فرهنگ ناظم‌الاطبا در مفهوم پذیرفتن و در لغت‌نامه دهخدا به معنی تحمل کردن آمده است. با در نظر گرفتن هر یک از این دو تعبیر، سخن مردم آن شهر را به هر شکل که معنا کنیم: ۱) شاپور دین مسیح را از ایشان نمی‌پذیرد ۲) خود به دین آنان در نمی‌آید ۳) تحمل دین دیگری غیر از دین خود را ندارد، واژه سخن القاکننده مفهوم دین خواهد بود.

(۱۶) راهکار

پیران سپاهیان خود را که در برابر ایرانیان شکست خورده‌اند از پشت کردن به دشمن بر حذر می‌دارد و به نبردی دوباره فرامی‌خواند. آنان ضمن متعهد گشتن به پایداری، با به کار بستن راهکار پیران، برای نبرد دوم مهیا می‌شوند :

چرا سر بیچیم ؟ ما خود که ایم ؟
 بگفتند و از پیش برخاستند
 چنین بنده تو ز بهر چه ایم ؟
 به پیکار یکسر بیاراستند
 که افگند سالار بیدار بن
 همه شب همی ساختند این سخن
 (۴ / ۱۱۲)

(۱۷) رای، نظر

پیران برای جلب رضایت افراسیاب نسبت به ازدواج سیاوش و فرنگیس می‌کوشد و سرانجام او را راضی می‌کند. اعلام رضایت افراسیاب و هم‌رایی او با پیران چنین است:

به پیران چنین گفت پس شهریار
 به فرمان و رای تو کردم سخن
 که رای تو بر بد نیاید به کار
 تو هر چت بیاید به خوبی بکن
 (۲ / ۳۰۱)

(۱۸) سرگذشت، تاریخ گذشته^۱

قیصر در نامه‌ای به خسرو پرویز دلیل به طول انجامیدن ارائه پاسخ به نامه وی را صرف وقت برای بررسی گزارش کسانی عنوان می‌کند که از تاریخ گذشته ایران و رفتار پادشاهان آن آگاهی داشته‌اند و طی این مدت مشغول ارائه دانسته‌های خویش به قیصر بوده‌اند.

از آن بُد که کردارهای کهن
 همی یاد کرد آنکه داند سخن
 (۸ / ۹۷)

(۱۹) سؤال

خسرو پرویز برای دفع دسیسه گراز، مخفیانه قاصدی به روم می‌فرستد و از او می‌خواهد طوری رفتار کند تا رومیان به او مشکوک شوند و وی را بازداشت کرده، مؤاخذه نمایند :

چنان کن که رومیت بیند کسی به ره بر سخن پرسد از تو بسی
(۳۰۱ / ۸)

(۲۰) سروصدا

هنگامی که جهن فرزند افراسیاب به همراه ده سوار برای کیخسرو پیغامی می‌آورد، دیده‌بانان با دیدن آن‌ها فریاد برمی‌آورند و سروصدا نگهبانان خسرو را نگران می‌سازد:

خروش‌ی برآمد بلند از حصار پراندیشه شد ز آن سخن شهریار
(۲۴۳ / ۴)

(۲۱) شکست^۷

در نبرد اردشیر با گردان، جنگ مغلوبه می‌شود. او شب را نزد شبانان به روز می‌رساند. وقتی سپاهیان از زنده بودن شاه آگاه می‌شوند، پیش او می‌آیند و خبر می‌دهند که گردان همگی شادند و گمان می‌کنند اردشیر کشته شده است. اردشیر با شنیدن این خبر خوشحال می‌شود و شکست قبلی را به هیچ می‌گیرد و به فکر شبیخون می‌افتد:

چو بشنید شاه این سخن شاد گشت گذشته سخن بر دلش باد گشت
(۱۶۸ / ۶)

(۲۲) صدا

صدای گرگین هنگام گزارش احوال بیژن نزد گیو لرزان است:

رُخس گشته از بیم او همچو کاه سخن لرز لرزان و دل پر گناه
(۳۴۰ / ۳)

(۲۳) عهد و پیمان

افراسیاب به کیقباد پیشنهاد بستن عهده دوباره می‌دهد که طی آن مرز ایران و توران به همان حدودی بازگردد که فریدون تعیین کرده بود تا اسباب شادی مردم هر دو کشور فراهم آید:

مگر رام گردد بدین کیقباد سر مرد بخرد نگردد ز داد
کس از ما نبیند جیحون به خواب وز ایران نیابند از این روی آب
مگر با درود و نوید و پیام دو کشور شود زین سخن شادکام
(۳۵۳ / ۱)

(۲۴) فرمان، دستور

اسکندر به کید هندی نامه‌ای می‌نویسد و از او می‌خواهد تا به فرمان‌های نامه عمل کند که اگر نکند، پادشاهی‌اش پی‌سپر اسکندر خواهد شد:

و گر بگذری زین سخن بگذرم سر و تاج و تختت به پی بسپرم
(۲۱ / ۶)

(۲۵) فرمان دادن

محتوای نامه‌ای که خسرو پرویز قصد دارد با افشای آن نزد رومیان، گراز نگهبان روم را خائن جلوه دهد، چنین است: منتظر حرکت من باش و آنگاه سپاه خود را به حرکت درآور تا قیصر را محاصره کنیم. مسلماً قیصر هنگامی که

در محاصره قرار گیرد، در فرمان‌هایی که صادر خواهد کرد بر صواب نخواهد بود.

چو زین روی و زآن روی باشد سپاه شود در سخن رای قیصر تباه
(۳۰۱ / ۸)

(۲۶) قصد و نیت

به باور فردوسی جهان قصد و نیت خویش را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد:

چو دل برنهی بر سرای کهن کند راز و بر تو بیوشد سخن
(۴۱۰ / ۲)

(۲۷) کار (فعل، عمل)^۸

هنگامی که کیخسرو به ترک شاهی می‌گوید، زال ضمن نصیحت او، تأکید می‌کند که عاقبت از کرده خویش پشیمان خواهد شد.

پشیمانی آید ترا زین سخن براندیش و فرمان دیوان مکن
(۳۴۴/۴)

(۲۸) کین جویی

کیخسرو قصد کین‌جویی از افراسیاب را دارد. تصمیم خویش را با ایرانیان در میان می‌گذارد و تصریح می‌کند که اگر او را یاری کنند، از تورانیان به سختی انتقام خواهد گرفت:

اگر همگان رای جنگ آورید بکوشید و رسم پلنگ آورید
مرا این سخن بیش بیرون شود ز جنگ یلان کوه هامون شود
(۱۰ / ۳)

(۲۹) کین و آز

برهمن در پاسخ به سؤال اسکندر که می‌پرسد: «گناهکار کیست؟» انسان کینه‌جو و آزمند را گناه‌کارترین می‌داند و اسکندر را نیز نمونه انسانی گنهکار می‌خواند، مگر آن‌که به ترک کین و آز بگوید:

روان ترا دوزخ است آرزوی مگر زین سخن بازگردی به خوی
(۷۷ / ۶)

(۳۰) گرفتاری^۹

گشتاسپ که پس از قهرکردن با پدر به روم رفته است و در آنجا نیازمند شده است، از ساربان می‌خواهد تا او را به خدمت بگیرد. ساربان از این کار سرباز می‌زند و به وی توصیه می‌کند نزد قیصر رود تا گرفتاری او را چاره سازد:

ترا بی‌نیازی دهد زین سخن جز آهنگ درگاه قیصر مکن
(۱۷ / ۵)

(۳۱) گره، عقده

بزرگان لشکر ایران با مشاهده انزوا و ترک شاهی کیخسرو، هم رأی می‌شوند که این گرهی است که تنها به دست‌دستان گشوده خواهد شد:

فگندیم هر گونه‌ای رای بُن ز دستان گشاید همی این سخن
(۳۳۳ / ۴)

(۳۲) موضوع^{۱۰}

فردوسی مشغول بودن فکر هرمزد به چگونگی رویارویی با ساوه شاه را در ابیاتی موقوف المعنی چنین بیان می‌کند:

یامد چنین تا به درگه رسید
 ز دهلیز چون روی خاقان بدید
 همی بود تا چونش بیند به راه
 فرود آید، ار همچنان با سپاه
 بیندش و برگردد از پیش اوی
 پر اندیشه بُد ز آن سخن نامجوی
 (۵۷۳ / ۷)

(۳۳) نگرانی

نوشین روان درباره نگرانی‌ای که پیشتر داشته و آن، قلت سپاه در برابر فراوانی دشمنان بوده است، به موبد چنین می‌گوید:

پراندیشه بودم ز کار جهان
 سخن را همی داشتم در نهان
 که با پادشاهی مرا دشمن ست
 همه گرد بر گردم آهرمنست
 (۱۰۵ / ۷)

(۳۴) وصیت^{۱۱}

فردوسی وصایای شاپور ذوالاکتاف را سخن می‌خواند:

برادر چو بشنید چندی گریست
 چن اندرز بنیشت سالی بزیست
 برفت و بماند این سخن یادگار
 تو اندر جهان تخم زفتی مکار
 (۳۴۱ / ۶)

(۳۵) واقعیت^{۱۲}

سهراب باردیگر درباره رستم، اسب و سراپده‌اش از هجیر سؤال می‌کند. هجیر که قصد ندارد نام رستم را فاش سازد، اظهار می‌کند که واقعیت را گفته است و کتمان واقعیت از سوی وی وجهی ندارد:

دگر باره پرسید از آن سرفراز
 از آن کَش به دیدار او بُد نیاز
 به پاسخ هجیر ستهنده گفت
 که از تو سخن‌ها چه باید نهفت
 (۱۶۳ / ۲)

(۳۶) هنر^{۱۳}

خاقان چین ضمن تعریف از دلاوری‌ها و توانایی‌های کاموس کشانی نزد پیران، ایرانیان را بی‌بهره از چنین هنرهایی می‌خواند:

به پیران چنین گفت خاقان چین
 که کاموس را راه دادی به کین
 به کردار پیش آورد هرچه گفت
 که با کوه یارست و با پیل جفت
 از ایرانیان نیست چندین سخن
 دل جنگ‌جویان چنین بد مکن
 (۱۶۸ - ۱۶۷ / ۳)

ویژگی سبکی در به کار گیری واژه سخن در شاهنامه

توجه ویژه فردوسی به واژه سخن و باور او به قابلیت و ظرفیت فراخ این واژه در تبدیل شدن به محملی مناسب برای انتقال مفاهیم گوناگون، سبب شده‌است تا آن را به طرق مختلف به کارگیرد.

در شواهدی که گفته آمد، شیوه به کارگیری واژه سخن چنان بود که دریافت مفهوم بر عهده مخاطب نهاده می‌شد تا با توجه به زمینه داستان و سیر حوادث آن و نیز مضمون ابیات قبل و بعد، به تعبیر واژه سخن پردازد اما ابیاتی که اکنون به بررسی نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم، ابیاتی است که در آن‌ها فردوسی خود به شرح مفهومی که از این واژه اراده کرده است می‌پردازد و مقصود خویش را از به کار بستن آن معلوم می‌کند.

شیوه فردوسی در ابیاتی که خود پرده از مفهوم واژه سخن برمی‌گیرد چنان است که غالباً در مصراع نخست، این واژه را نقل می‌کند و سپس با آوردن حرف ربط که یا کجا = که در ابتدای مصراع دوم تعبیر خویش از واژه سخن را آشکار می‌سازد. نمونه‌هایی هم‌چون:

- سروش، سیامک را از نقشه‌ای که اهریمن برای کیومرث کشیده است آگاه می‌کند. فردوسی ابتدا بالاجمال با واژه سخن به آن نقشه اشاره می‌کند و سپس به تفصیل آن را باز می‌نماید:

بگفتش به راز این سخن در به در که دشمن چه سازد همی با پدر
(۲۳ / ۱)

- در نبرد میان منوچهر و سلم، ناگاه این اندیشه به ذهن قارن متبادر می‌شود که مبادا سلم در دژی که پشت سر اوست (الانی دژ) پناه بگیرد. فردوسی ابتدا به طور مبهم با واژه سخن از اندیشه او یاد می‌کند و در مصراع دوم به ایضاح منظور خویش روی می‌آورد:

همی این سخن قارن اندیشه کرد که برگاشت مر سلم روی از نبرد
(۱۴۵ / ۱)

- برای افراسیاب پشت کردن به دشمن هم‌سنگ پذیرش مرگ است. فردوسی در مصراع نخست، این حال روحی افراسیاب را سخن می‌خواند و سپس در مصراع بعد منظور خویش را از این واژه آشکار می‌سازد:

بر افراسیاب آن سخن مرگ بود کجا پشت خود را به دشمن نمود
(۲۲۳ / ۴)

- گیو نگران نتیجه نبرد فرزندش بیژن با بلاشان است. واژه برگزیده فردوسی برای اشاره اجمالی به نتیجه نبرد، سخن است که در مصراع دوم به تبیین مفهوم آن می‌پردازد:

دل گیو بُد ز آن سخن پر ز درد که چون گردد آن باد روز نبرد
(۶۲ / ۳)

- فردوسی به موضوع آگاهی گودرز از کینه‌جویی پیران، با واژه سخن اشاره می‌کند و در مصراع بعد به تصریح، منظور خویش را معلوم می‌نماید:

مرا ز آن سخن پیش بود آگهی که پیران دل از کین ندارد تهی
(۶۴ / ۴)

نتیجه

در پژوهش حاضر با نگاهی متکی به فضای متن، تعبیر واژه سخن در شاهنامه فردوسی واکاوی شد و حوزه‌های نویی از مفهوم آن ارائه گردید. پژوهش‌هایی از این دست که به کشف ظرفیت معنایی واژگان شاهنامه می‌انجامد، ضمن کمک به

متن‌شناسی این اثر سترگ، مسیر درک بهتر حماسه ملی ایران را هموار می‌سازد و در غنای زبان فارسی نیز مؤثر می‌افتد. اگر بخواهیم با ذکر مثالی برای فارسی‌زبانان امروز ایران، ظرفیت فراخ واژه سخن را در نظام زبانی فردوسی ملموس سازیم، می‌توانیم آن را با واژه چیز در کاربردهای محاوره‌ای ایرانیان هم‌سنگ بدانیم. همچنان که وقتی امروزه گوینده‌ای به هر دلیلی، نخواهد یا نتواند عین واژه‌ای را به زبان آورد، به راحتی واژه چیز را جایگزین آن می‌سازد، در سرودن حماسه ملی ایران نیز فردوسی که از سویی سادگی و قابل فهم بودن متن و از دیگر سو ضرورت وزن و دیگر قیود حماسه‌پردازی را پیش چشم دارد، مبتکرانه واژه سخن را برای رهایی از تنگناهای بسیاری برمی‌گزیند و با به کارگیری آن منظوره‌های گوناگونی را القا می‌کند.

این پژوهش هم‌چنین با برجسته‌سازی هنری از هزاران هنر فردوسی در زمینه واژه‌یابی، نشان می‌دهد که او با شناخت ظرفیت تعبیری واژه سخن و استفاده از آن، متنی زایا پیش روی مخاطب می‌نهد. متنی که رابطه صورت و معنا در آن رابطه‌ای یک به یک نیست تا امکان تعبیر پذیری را از خواننده سلب نماید بلکه با دقت و درایت، رهیافت ادبی به اثر خویش را وسعت بخشیده و از واژه‌ای بهره می‌برد که به مخاطب امکان می‌دهد در عین مقید بودن به ساختار معنایی متن، برابر نهاده‌ای متناسب با جهان واژگانی خویش برای آن تصویر کند و شاید همین امر یکی از دلایل انس‌گرفتن فارسی‌زبانان با شاهنامه او باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- رک: ۷/ ۱۵۲/ ب ۸۱۹.
- ۲- رک: ۲/ ۲۲۲/ ب ۲۹۲؛ ۳/ ۲۰۴/ ب ۱۶۳۳.
- ۳- رک: ۲/ ۲۲۵/ ب ۳۳۸؛ ۳/ ۱۹۶/ ب ۱۴۸۸؛ ۵/ ۴۹۹/ ب ۱۴۹؛ ۶/ ۲۲۲/ ب ۴۰۳؛ ۶/ ۵۲۰/ ب ۱۳۹۹؛ ۷/ ۱۲۹/ ب ۵۵۱؛ ۸/ ۲۱۲/ ب ۲۷۹۵؛ ۸/ ۲۴۰/ ب ۳۱۴۵.
- ۴- رک: ۵/ ۵۱۰/ ب ۲۹۸؛ ۶/ ۱۱/ ب ۱۰۵؛ ۶/ ۱۲۸/ ب ۱۹۰۶؛ ۸/ ۹۷/ ب ۱۲۶۹؛ ۸/ ۲۸۸/ ب ۳۷۰۹؛ ۸/ ۳۵۰/ ب ۳۴۶.
- ۵- مراد از او فردوسی است.
- ۶- جلال خالقی مطلق در بخش چهارم یادداشت‌های شاهنامه به این معنی اشاره کرده است.
- ۷- رک: ۲/ ۳۹۵/ ب ۲۴۱.
- ۸- رک: ۱/ ۲۰۸/ ب ۶۵۹؛ ۲/ ۳۳۷/ ب ۲۰۰۲؛ ۳/ ۶۴/ ب ۶۰۵؛ ۴/ ۴۳/ ب ۶۵۱؛ ۴/ ۱۴۵/ ب ۲۲۴۱؛ ۵/ ۵۳/ ب ۶۸۴؛ ۵/ ۳۳۵/ ب ۵۱۹؛ ۵/ ۳۴۲/ ب ۶۱۲؛ ۵/ ۴۷۳/ ب ۳۰؛ ۵/ ۴۵۲/ ب ۱۷۰؛ ۷/ ۱۲۴/ ب ۴۸۴؛ ۸/ ۲۲۵/ ب ۲۹۷۳. جلال خالقی مطلق در بخش چهارم یادداشت‌های شاهنامه به این معنی اشاره کرده است.
- ۹- جلال خالقی مطلق در بخش چهارم یادداشت‌های شاهنامه به این معنی اشاره کرده است.
- ۱۰- رک: ۱/ ۶۶/ ب ۱۸۹؛ ۵/ ۱۷۶/ ب ۱۰۴۸ - ۱۰۴۹؛ ۵/ ۱۹۰/ ب ۱۲۰۲.
- ۱۱- رک: ۷/ ۴۶۲/ ب ۴۵۱۵.
- ۱۲- رک: ۵/ ۵۰/ ب ۶۵۴؛ ۵/ ۴۴۶/ ب ۸۸؛ ۷/ ۳۲۶/ ب ۲۹۳۶. جلال خالقی مطلق در بخش یکم و دوم یادداشت‌های شاهنامه به این معنی اشاره کرده است.
- ۱۳- رک: ۴/ ۱۹۵/ ب ۳۸۷.

تذکر این نکته لازم می‌نماید که جلال خالقی مطلق افزون بر چهار معنای مشترک با یافته‌های این مقاله، در بخش چهارم از یادداشت‌های شاهنامه، سخن را در معنی "عیب و ایراد" نیز آورده است که در جای خود معنای درخور توجهی است اما از آنجا که ارجاع مربوط به آن (ج ۸/ ص ۲۸۶/ ب ۲۴۲۰) صحیح نیست و احتمالاً اشکال چاپی دارد از ذکر آن خودداری شد.

منابع

- ۱- اتابکی، پرویز. (۱۳۷۹). *واژه‌نامه شاهنامه*، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ۲- امیریان، صمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ نامه شاهنامه*، کرمانشاه: انتشارات کرمانشاه.
- ۳- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- ۴- برومند، پوران‌دخت. (۱۳۸۰). *فرهنگ آرایه‌های ادبی شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر دیگر.
- ۵- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*، بخش یکم، دوم و چهارم، تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه فردوسی*، به کوشش جلال خالقی مطلق و دیگران، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۲۵). *لغت نامه*، تهران: سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- ۸- رضازاده شفق، صادق. (۱۳۵۰). *فرهنگ شاهنامه*، به کوشش و تصحیح مصطفی شهابی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۹- رواقی، علی. (۱۳۹۰). *فرهنگ شاهنامه*، جلد دوم، تهران: فرهنگستان هنر.
- ۱۰- زنجانی، محمود. (۱۳۷۱). *فرهنگ جامع شاهنامه*، تهران: عطائی.
- ۱۱- شامبیاتی، داریوش. (۱۳۷۵). *فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه*، تهران: نشر آران.
- ۱۲- کزازی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). *نامه باستان*، تهران: سمت.
- ۱۳- محمودی ریکنده، شریفه. (۱۳۸۶). *فرهنگ لغات شاهنامه*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی گرگان.
- ۱۴- معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- مکنزی، دیویدنیل. (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۶- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *واژه‌نامک*، تهران: انتشارات دنیا.
- ۱۷- وزیرنیا، سیما. (۱۳۷۹). *زبان شناخت*، تهران: قطره.

18 - Bartholomaw, Christian. (1961). *Altiranishes worterbuch*, Walter de Gruyter co. Berlin .